

# نخستین

# دختر المپیک ایران

گفت و گویا جمیله سروری

که در ۱۳ سالگی

به المپیک راه یافت

درباره شرایط آن روز هایش،

فرار از دهکده بازی ها

و تماشای کشتی های

«تختی» از نزدیک

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یکشنبه • اول تیر ۱۳۹۹

۲۹ شوال ۱۴۴۱ • ۲۱ ژوئن ۲۰۲۰

شماره ۲۰۴۰۴

۱۶۲۴

۵ نکته برای اسباب کشی

در روز های کرونایی

اشتباه مکرر «مدیری»

برای شخصیت شناسی

همسریابی با آگهی خیابانی

هدیه متفاوت صفحه جوانه

به نوجوانان به بهانه

پایان امتحانات مدارس

## از سالن المپیک به خاطر ترس از ر قبا فرار کردم

برای تمرین به سمت سالن رفتیم. با دیدن ورزشکارانی با سن بالا و قدرتمند شو که شدم و ترسیدم و در ذهنم نمی توانستم یک دختر بچه کوچک را با یک خانم ۲۳ ساله مطرحی که مقام جهانی دارد، مقایسه کنم و امیدوار باشم که بتوانم شکستش بدهم. به همین دلیل، از سالن فرار کردم و به سمت دهکده مان رفتم. مربی ام متوجه نبود من در سالن شده بود. به دهکده آمد و اضطراب شدید من را دید و سعی کرد آرام کند. به قدری از شرکت در مسابقه ترسیده بودم و وحشت داشتم که مربی و راهی بیمارستان شدم! تب بالایی داشتم و سه روز در درمانگاه بستری شدم. در بیمارستان، ایرانی های همراه مان یا مقیم ژاپن به ملاقاتم می آمدند، گاهی با دلداری و گاهی با سرزنش این که اگر می ترسیدی برای چه آمدی؟، تشویقم می کردند به مسابقه. بعد از بهبودی نسبی، تصمیم گرفتم در مسابقات شرکت کنم.

همه ما قبل از شرکت در یک رقابت سخت، استرس بالایی را تجربه کردیم. حالا برگزاری مسابقات برای دختر ۱۳ ساله ای که دور از خانواده اش است، کاری سخت و دشوار به نظر می رسد. خانم سروری درباره اضطراب قبل از مسابقاتش در توکیو می افزاید: «قبل از شروع مسابقات ما را به سالن ورزشگاه بردند تا با وسایل و فضای سالن آشنا شویم. آن زمان ژیمناستیک چهار وسیله داشت و فردی که در مسابقه شرکت می کرد باید نحوه کار با هر چهار وسیله را می دانست. البته الان قوانین و شرایط عوض شده و ورزشکاران حق انتخاب دارند و می توانند با یک وسیله کار کنند اما آن زمان، این طور نبود. بگذریم... سه یا چهار روز مانده به شروع المپیک با مربی ژاپنی ام از دهکده

## محو هیبت پهلوانی تختی شده بودم

خانم سروری با این مقدمه که ماندگارترین خاطره ام از آن بازی ها تماشای کشتی جهان پهلوان «غلامرضا تختی» بود، ادامه می دهد: «در کمپ ما، جهان پهلوان تختی هم بود و من با آن جثه کوچک و سن کم، محبوزگی جثه و البته منش این کشتی گیر شده بودم و یادم هست که متعجب بودم که چرا دست های من در مقابل دست هایش این قدر کوچک است! آن قدر متاثر دیدن این کشتی بودم که یکی از ماندگارترین خاطره هایم است. روز فینال کشتی جهان پهلوان تختی در سالن حضور داشتم. هر چند که تختی آن مسابقه را واگذار کرد و به مدال نقره رسید، اما اعضای کاروان به او خسته نباشید، گفتند. تکرار می کنم که من و بسیاری از تماشاگران المپیک توکیو، محو هیبت پهلوانی تختی شده بودیم؛ او یک قهرمان به تمام معنا بود و از آن جا که سنم کم بود، به خودم اجازه ندادم که با او حتی حرف بزنم. متأسفانه آن سال، آخرین کشتی او در المپیک بود و با این که اتفاق ناگوار ی برایشان رخ داد و از میان مهم رفت، اما نامش به پهلوانی و نینکی باقی ماند».

## از ژاپن تا پاکستان

بعد از گذشت چند سال او لقب قهرمان قهرمانان را گرفت و ۱۷ ساله شده بود که مسئولان وقت ورزش به او پیشنهاد دادند به ژاپن یا شوروی قدیم بروند تا ژیمناستیک را بهتر یاد بگیرد و به روز شده برگردد. او در این باره می گوید: «همزمان با این مسئله اعزام، ماموریتی برای پدرم در پاکستان پیش آمد و خانواده ام مجبور به مهاجرت بودند اما من به دلیل پیشنهاد مسئولان ورزشی با آن ها همراه نشدم و تنها در ایران ماندم تا حوالی همان روز ها اعزام شوم. به دلیل کم لطفی مسئولان ورزش آن زمان سفرم به تاخیر افتاد و شرایط تنهائزنگی کردن برای من سخت شده بود. بنابر این به پاکستان پیش خانواده ام رفتم اما متأسفانه در آن جا هیچ سالن ورزشی ژیمناستیک نداشت و اصلا اطلاعی درباره این رشته نداشتند. رشته ژیمناستیک مانند بقیه رشته های کم محدودیت سنی برای رفتن به مسابقات و کار کردن دارد، برعکس برخی رشته های ورزشی که حتی تا ۴۰ سالگی نیز ورزشکار می تواند ادامه دهد؛ ژیمناستیک این شرایط را ندارد و من بعد از گذراندن دو سال و نیم در پاکستان وقتی به ایران آمدم که دوره ورزشی دیگر برای من تمام شده بود و در ۱۷ سالگی آخرین مسابقه خودم را انجام داده بودم و دیگر ادامه دادن این ورزش از لحاظ بدنی برایم امکان پذیر نبود».

## ۷۰ سال است که غر قدر این رشته شده ام

خانم سروری تقریباً ۲۰ ساله بوده که با چند نفر از بانوان دیگر به فرانسه برای گذراندن دوره ها و آموزش های مربیگری اعزام شدند. خودش در این باره می گوید: «بعد از گذراندن دوره مربیگری و داوری، تنها کار من یاد دادن و داوری کردن این ورزش بود. بعد از انقلاب، ورزش ژیمناستیک آقایان و بانوان که زیر مجموعه یک راس بودند با حضور یک رئیس جدا شدند و انجمن بانوان و آقایان تشکیل شد. در همان اوایل شروع ورزش بعد از انقلاب حدود سه سال رئیس انجمن این رشته بودم و برای مربی ها دوره آموزش می گذاشتم. غیر از دوسالی که در پاکستان بودم و دوسالی که با همسرم به سوئد مهاجرت کردیم و برگشتیم، هیچ فاصله دیگری بین من و این رشته نبوده و بعد از مسئولیت رئیس انجمن آموزشگاه های کشور تا همین الان که حدود ۷۰ سال دارم، غرق در این رشته بوده و هستم. سال ۸۳ بود که مسئله ادغام بعضی رشته ها و پیش آمدن فدراسیون ژیمناستیک تشکیل شد و تا چند سال به عنوان دبیر اجرایی فدراسیون و در شش سال آخر کار هم به عنوان نایب رئیس فدراسیون در بخش بانوان مشغول به فعالیت بودم».

■ عکس ها از فارس

## پدرم، استعداد من را کشف کرد

اولین دختر المپیک ایران در باره دوران کودکی خود می گوید: «شروع این ورزش برای من از دویا سه سالگی بود. آن زمان در ایران سالن باشگاهی نبود که این رشته را آموزش دهد و هنوز این رشته ورزشی وارد ایران نشده بود. پدرم کارمند وزارت خارجه بود. نحوه آشنایی اش با ژیمناستیک و آموختنش را نمی دانم اما به واسطه علاقه ای که به این ورزش داشت، از کودکی با من کار می کرد و او استعداد من را کشف کرد. عکس های مختلفی از پنج تا شش سالگی ام در پارک و فضای سبز دارم و در حال تمرین ورزش هستم. حتی اگر برای مسافرت یا تفریح به مکانی می رفتیم، تمرین من متوقف نمی شد تا این که در اواسط ۹ سالگی، پدرم با جست و جوی های فراوان توانست اولین سالن بانوانی که در آن ژیمناستیک تمرین و آموزش داده می شد، پیدا کند. همراه با چند نفر از دختران دیگر در زیر زمین شروع به آموختن این رشته کردیم. از همان ابتدا وضعیت آمادگی جسمانی من از بقیه بچه ها بهتر بود چون از چهار سال قبل ترش به صورت حرفه ای کار کرده بودم و کاملاً آماده یادگیری و تمرین برای تمامی مراحل ژیمناستیک بودم».

## در ۱۳ سالگی در المپیک شرکت کردم



خانم سروری درباره حضورش در بازی های المپیک تابستانی ۱۹۶۴ به عنوان نخستین دختر ایرانی می گوید: «تقریباً ۱۰ ساله بودم که رئیس فدراسیون ورزش از چک دو مربی خارجی برای آقایان و خانم ها استخدام کرد تا با تیمی کار کشته راهی ماراتن المپیک شویم. «وپرا» نام مربی خانمی بود که با بانوان کار می کرد و من تا حدود ۱۳ سالگی ام که سال ۱۹۶۴ و المپیک توکیو بود، با او تمرین کردم و خیلی چیزها از او آموختم. آن زمان هم مثل امروز برای اعزام شدن گروه کاروان المپیک باید یکی از بهترین نغزات از آقایان و خانم ها انتخاب و هر گروه ورزشی اعزام می شد و به همین دلیل مسابقه های متعددی بین ورزشکاران برگزار شد. من انگیزه زیادی برای حضور در المپیک داشتم اما سنم کم بود و حرفه ام، خیلی من را جدی نمی گرفتند. با این حال، من در تمام مسابقاتی که برگزار شد، برنده مسابقه بودم و بالاترین امتیاز را به دست می آوردم. اگر درست یاد باشد، حرفه ام در دهه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال بود و دلیلی بر گزارای چندین